

امنیت آب در حوضه رود نیل تهدیدی برای امنیت خاورمیانه

ساحل عبداللہی منش^۱، رامین بخشی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲

چکیده

هدف این مقاله بررسی تقسیم آب در حوضه رود نیل است. مانند خاورمیانه، جدایی آب در چارچوب نارضایتی سیاسی بزرگ‌تر که از دوران استعمار به ارث برده شده بود، رخ داد. در همه موارد کمبود آب محرک بوده است. فعالان امنیتی در همه موارد تصمیم گیرندگان بودند؛ در مورد حوزة دجله - فرات، سازمان‌های غیردولتی و فعالان حقوق بشر نیز به عنوان فعالان امنیتی ظهور کرده‌اند. مخاطبان هدف در همه موارد شامل افکار عمومی ملی و بین‌المللی، و همچنین تصمیم گیرندگان در کشورهای اهدا کننده، به ویژه در مورد دجله - فرات و حوضه‌های رود نیل بودند. چندین مکانیسم امنیتی سازی به طور همزمان در همه موارد مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در مورد کرانه باختری، برای مثال، جذب منابع (برش ساختاری) با کمیته‌های مشترک مدیریت آب (برش نهادی) دست به دست هم دادند. در همه موارد، زبان نقش حیاتی در جدایی منابع آب ایفا می‌کند، به خصوص در مورد مصر و اسرائیل، که در آن ارزش نمادین آب و زمین با سنت‌های مذهبی به ارث برده شده از دوران باستان پیوند نزدیکی دارد.

واژه‌گان کلیدی: خاورمیانه، مصر، منابع آب، امنیت، نیل، رود آردن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
sahel.abdollahii7371@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
bakhshiramin14@yahoo.com

مقدمه

در دوره پس از جنگ سرد، الگوی امنیت سنتی - با تمرکز بر تهدیدهای نظامی، تمامیت ارضی و حاکمیت دولت به دو روش مهم به چالش کشیده شد: از نظر تئوری، از طریق مشارکت گروهی از محققان از جمله محبوب الحق و آمارتیه سن، و به صورت نهادی، از طریق تلاش‌های برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) و دولت کانادا. این تلاش‌ها منجر به بسط مفهوم وسیع‌تر امنیت شد.

گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ که توسط برنامه عمران ملل متحد منتشر شد، اولین سند بین‌المللی بود که مفهوم "امنیت انسانی" را به روشنی بیان کرد. محبوب الحق، وزیر مالی سابق پاکستان و مشاور برنامه توسعه سازمان ملل، از همان ابتدا ارتباط نزدیکی با این ایده داشت. مقاله او که در سال ۱۹۹۴ منتشر شد، مبنای نظری امنیت انسانی را فراهم آورد و راه را برای پذیرش جهانی آن هموار ساخت. به گفته حق، امنیت انسانی بر امنیت افراد تاکید دارد و نه بر امنیت ملی. او استدلال می‌کند که جهان در حال ورود به عصر جدیدی از امنیت انسانی است که در آن کل مفهوم امنیت به شدت تغییر خواهد کرد. در این مفهوم جدید امنیت با امنیت افراد برابر خواهد بود، نه فقط امنیت ملت‌ها یا به عبارت دیگر امنیت مردم، نه فقط امنیت سرزمین. (Haq, 1994: 1)

پیش از آن، در سال ۱۹۹۱، مقاله‌ای با عنوان مسئولیت مشترک در دهه ۱۹۹۰ توسط ابتکار استکهلم در زمینه امنیت و حکومت جهانی منتشر شد. این امر تهدیدات غیر نظامی رایج برای امنیت را شناسایی کرد که در میان دیگر تهدیدات شامل تخریب محیط‌زیست و کمبود آب بود. (Bajpai, 2000) تاثیر کمبود آب بر امنیت انسانی و دولتی به طور گسترده مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته‌است. گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۶ گزارش دقیقی

از تاثیر کمبود آب بر بقا و توسعه جوامع ارائه می‌دهد. این گزارش روشن می‌سازد که چگونه کمبود آب باعث تشدید فقر درآمد و زمان، نابرابری جنسیتی و نابرابری درآمد و همچنین تاثیر منفی آن بر نرخ مرگ و میر کودکان و به طور کلی سلامت انسان می‌شود.

برخی محققان استدلال کرده‌اند که کمبود آب به تهدیدی برای توسعه تبدیل شده‌است (اولسون، ۱۹۹۵). دیگران ادعا می‌کنند که کمبود آب به چالش "نهایی" توسعه، سلامت، رفاه و حتی امنیت ملی تبدیل شده‌است (Cooley, 1984; Falkenmark, 1990; Myers, 1993)

در دهه ۱۹۸۰، توماس نوف و روت ماتسون، در حالی که نقش آب در روابط دولت ساحلی در خاورمیانه را بررسی می‌کردند، اظهار داشتند که "آب هم در سیاست و هم در سطح آن جریان دارد." (Naff & Matson, 1984, 181) براساس این استدلال، تعدادی از مطالعات مهم منتشر شده در دهه بعد به نظر می‌رسد که یک ارتباط علی بین آب و امنیت ایجاد می‌کنند (Bulloch & Darwish, 1993; Soffer, 1999; Starr & Stoll, 1988) این دیدگاه محدود به محافل دانشگاهی نبود، بلکه توسط چهره‌های سیاسی برجسته حمایت می‌شد. کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد در ماه مارس ۲۰۰۱ اعلام کرد: "اگر مراقب نباشیم، جنگ‌های آینده در مورد آب خواهد بود نه در مورد نفت."

انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، اظهار داشت: "تنها مسأله‌ای که می‌تواند مصر را دوباره به جنگ ببرد، آب است" با توجه به برخی از دیدگاه‌های بالا، و با توجه به پیشرفت‌های جدید در حوزه نیل و واکنش دولت مصر به آن‌ها، این مقاله استدلال خواهد کرد که تحت موضوع خصوصی‌سازی، استراتژی هیدرولیکی جدیدی در حال حاضر در مصر مورد نیاز است.

نظریه جدایی و امنیت آب

در اوایل دهه ۱۹۹۰، رشته مطالعات امنیتی شاهد افزایش چیزی بود که بعدها به عنوان مکتب کپنهاگ شناخته شد. پیشنهاد اصلی مکتب کپنهاگ این است که امنیت یک "شرط عینی" نیست بلکه محصول یک "فرآیند اجتماعی خاص" است. به عبارت دیگر، پرداختن به یک موضوع، به عنوان یک مساله امنیتی، موضوع انتخاب سیاسی است (Weaver, 2011, 251). جدایی "اساساً یک فرآیند درون ذهنی" است (Buzan, 2000, 30). Waever, g de Wilde, 1998, 30 این مذاکرات مستمر بین "بازیگر کناره‌گیری کننده" است که موضوع را در دستور کار قرار می‌دهد، و حضار، که حق انتخاب یا رد یک دستور کار معین را دارند. تحمیل خصوصی‌سازی ممکن نیست. رضایت حضار در توجیه توسل به اقدامات فوق‌العاده که شامل نقض قوانین سیاست‌های عادی به منظور مقابله با تهدید است، ضروری است (Buzan et, 1998, p.31).

براساس فرضیات مکتب کپنهاگ، تحقیقات اخیر شرایطی را گسترش داده‌اند که تحت آن تجزیه و تحلیل امنیتی می‌تواند رخ دهد، در نتیجه تحلیل عمیق تری از چگونگی ایجاد امنیت زیست‌محیطی به صورت اجتماعی فراهم می‌کند (Davidsen, 2010; Warner, 2007; Zeitoun, 2011). نویسندگان این مکتب نه تنها تهدید فیزیکی برای محیط را بررسی کردند بلکه تهدیدات را براساس درک اجتماعی از محیط تصور کردند. امنیت محیطی شامل سوالاتی از "چه کسی چه چیزی و چگونه" از طریق بررسی داستان‌ها و گفت‌وگوها است. بدیهی است که منبع طبیعی که به احتمال زیاد تجزیه می‌شود، آب فرامرزی است. طبق نظر فیشندلر (۲۰۱۵)، دو نوع امنیت وجود دارد: "امنیت استراتژیک"، مرتبط با هیدرولوژی یک حوضه رودخانه بین‌المللی که تمام کشورهای ساحلی را در یک

شبکه پیچیده از وابستگی‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و سیاسی پیوند می‌دهد. در چنین مواردی، آب اغلب به وضعیت "امنیت ملی" - موضوع مرگ و زندگی - ارتقا می‌یابد؛ مذاکرات بر سر آب نیل یک مورد است. فیشندر (۲۰۱۵) دومین نوع تقسیم را "تقسیم تاکتیکی" می‌نامد. این امر زمانی رخ می‌دهد که موضوعات "سیاست پایین" مانند آب، با مسائل "سیاست بالا" برای مثال، معاهده صلح ۱۹۹۴ بین اردن و اسرائیل مرتبط باشند. زمانی که اقدامات امنیتی صورت می‌گیرد، اقدامات فوق‌العاده برای خنثی‌سازی تهدید اغلب قانونی است. (Fischhendler, 2015) با قرار دادن مسائل فراتر از حوزه سیاست‌های عادی، جدایی به منزله نقض فرآیندهای سیاسی منظم است (Buzan et al., 1998) اما در این مورد آب چگونه است؟

آب از طریق سه مکانیسم اصلی شناخته‌شده ساختاری، نهادی و زبانی، امنیتی شده است. مکانیسم‌های ساختاری زیرساخت‌های فیزیکی هستند که برای حفاظت از منابع، با توجه به اهمیت آن برای جامعه خدمت می‌کنند. برای مثال، تهدیدهای بالقوه برای سیستم‌های آب می‌تواند زیرساخت‌ها را هدف قرار دهد و سیستم‌های آب را در برابر حملات تروریستی مانند آلودگی عمدی آسیب‌پذیر سازد. به این ترتیب، تعدادی از مکانیسم‌های ساختاری برای امنیتی کردن این سیستم‌های آبی مانند راه‌اندازی مناطق غیر نظامی شده در اطراف سیستم‌های آبی و نصب سیستم‌های هشدار اولیه به کار گرفته می‌شوند (Fischhendler, 2015)

با این حال، مکانیسم‌های ساختاری بدون مکانیسم‌های نهادی که آن‌ها را اجرا می‌کنند، قابل‌توجه نیستند. مکانیسم‌های سازمانی ممکن است شامل داشتن نمایندگان نظامی یا مقامات امور خارجی در مقامات حوزه باشد. برای مثال، این مورد در طرح حوضه نیل و

شورای وزیران نیل وجود دارد. یکی دیگر از این ساز و کارها، ایجاد قراردادهای آب در قراردادهای مرتبط با امنیت بالاتر (به عنوان مثال، معاهدات صلح) است، همانطور که در قراردادهای آب در پیمان صلح اسلو بین مقامات فلسطینی و اسرائیل وجود دارد. یکی دیگر از جلوه‌های جدایی موسسات، محرومیت جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی از حکومت است (Fischhendler, 2015).

در نهایت، مرکزیت زبان در تشخیص و به تصویر کشیدن یک مساله به عنوان یک تهدید و ایجاد حس فوریت توسط فیشندلر به عنوان "برش زبانی" نامیده می‌شود. این کتاب شامل استعاره‌ها، حاشیه‌ها و داستان‌ها است. شاید رایج‌ترین استعاره "تعارض آب" باشد.

منابع آب به عنوان یک مساله امنیت ملی در بسیاری از حوضه‌های رودخانه‌ای بین‌المللی در جنوب آفریقا شناخته شده‌اند، به عنوان مثال، حوضه رودخانه اوکوانگو و همچنین در حوضه دجله و فرات، در حوضه نیل و در کوهستان اسکواپفر بین اسرائیل و فلسطین تقسیم شده‌اند (Turton, 2003; Schulz, 1995; Mason, 2004; Katz &

Fischhendler, 2011) این رودخانه‌های فرامرزی اغلب از نظر کمیابی توصیف می‌شوند و در نگرانی‌هایی در مورد "جنگ آب" جای گرفته‌اند. از آنجا که این اختلافات آبی تا حد زیادی از طریق مکانیزم‌های امنیتی سازی مورد بحث در بالا "شامل" شده‌اند، میرومارچی (۲۰۱۳) استدلال می‌کند که جدایی، اثر خنثی‌سازی یا "حل" تهدید بالقوه یا درگیری بالقوه درک شده را دارد. او توضیح می‌دهد که چگونه، هند در نزاع خود با نپال بر سر سیل‌بند تاناکپور، ابتدا به جدایی زبانی متوسل شد و پس از آن به جدایی ساختاری (به طوریکه یک جانبه ساخت سد) قبل از اینکه جدایی نهادی به شکل یک توافقنامه دو جانبه

رخ دهد، در نتیجه به تضاد واقعی پایان داد در حالی که در همان زمان "حاوی" درگیری‌های آینده است (Mirumachi, 2013).

زیتون (۲۰۰۶) توجه را به "نقشی که عدم تقارن قدرت در ایجاد و حفظ شرایط درگیری آب که کم‌تر از شکل خشن جنگ است" جلب می‌کند (Zeitoun, 2006: 435) آن‌ها استدلال می‌کنند که عدم تقارن قدرت بین کشورهای حوزه تا حد زیادی محتوا و میزان قراردادهای تخصیص آب را تعیین می‌کند. به جای توسل به قدرت سخت، قدرت استدلالی برای ایجاد تهدیداتی به کار می‌رود که توافقنامه‌هایی را ایجاد می‌کند که به نفع تخصیص آب به قدرتمندترین کشور حوضه است. این "هیدرو-هژمون‌ها" می‌توانند استراتژی‌های مختلفی را برای اطمینان از کنترل آب‌های مشترک و انطباق با این اقدامات به کار گیرند. هر چه دولت ساحلی قوی‌تر باشد، استراتژی‌های بیشتری در اختیار دارد و جدایی یکی از چندین استراتژی است.

با این حال، این مقاله استدلال می‌کند که این تقسیم‌بندی است که چنین استراتژی‌هایی را قابل توجیه می‌سازد. قدرتمندترین دولت ساحلی، با توجه به موقعیت خود به عنوان یک هیدروهژمون، قادر است سایر کشورهای ساحلی را وادار به پذیرش قراردادهای تخصیص آب غیر عادلانه کند، دقیقاً به دلیل ظرفیت دولت سابق برای تامین منافع آبی خود در سیستم بین‌المللی، در حالی که دولت اخیر، به دلیل موقعیت ضعیف‌تر قدرت، تا حد زیادی در انجام این کار شکست می‌خورد. دیدگاه اتیوپی و نیازهای فوری توسعه تا همین اواخر که تعادل قدرت در منطقه شروع به تغییر به نفع خود به دلایلی کرد که بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت، تا حد زیادی نادیده گرفته شد.

به طور مشابه، اعتراضات فلسطینیان به انحصار اسرائیل در آبهای زیر زمینی کرانه باختری توسط ادعاهای امنیتی آب اسرائیل پنهان شده است. اگر چه این اختلافات به درجات مختلفی توسط مکانیسم‌های تفکیک مورد بحث قبلی "شامل" می‌شوند، به نظر می‌رسد که آرایش آب جانبدارانه ناشی از چنین مکانیزم‌هایی توسط جامعه بین‌المللی پذیرفته شده است، که در نتیجه به تایید گفتمان غالب در حالی که جایگزین‌ها را مستثنی می‌کند کمک می‌کند. بنابراین، در غیاب قدرت برتری جهانی که قادر به اجرای قانون آب بین‌المللی باشد، نتایج لزوماً توسط روابط قدرت تعیین می‌شوند.

به طور خلاصه، قدرتمندترین دولت ساحلی ابزار - نهادی، ساختاری و همچنین زبانی - را دارد تا گفتمان آبی خود را اغلب به قیمت دولت‌های ضعیف‌تر، حتی اگر دومی بتواند با یک هدف - برخلاف یک بحران ساخته شده - مواجه شود. بخش بعدی به برخی از مناقشات جاری در زمینه آب در خاورمیانه خواهد پرداخت.

آب آشامیدنی در خاورمیانه

به جای ارائه گزارشی از درگیری‌های آب در خاورمیانه، کاری که توسط بسیاری از محققان انجام شده است این بخش بر روی برخی از مسائل مورد بحث برای روشن ساختن راه‌های مختلف تامین آب در منطقه، صورت گرفته است. این بخش به بررسی درگیری‌ها در حوزه رود دجله - فرات، حوزه رود اردن، کوه کرانه باختری آیکفر و همچنین اختلافات بر سر آب نیل خواهد پرداخت. با توجه به طبیعت خشک و یا نیمه‌خشک منطقه، بقای کشورهای مورد نظر به دسترسی آن‌ها به این رودخانه‌ها بستگی دارد. در این موارد، رقابت بر سر آب در میان کشورهای حاشیه رود با درگیری‌های سیاسی تشدید می‌شود.

اسرائیل کنترل ۹۰ درصد از منابع آب مشترک کرانه باختری را در دست دارد، در حالی که فلسطینی‌ها، که کاملاً به این منابع وابسته هستند، حدود ۱۰ درصد کنترل می‌کنند. در سال ۱۹۹۵، توافقی به عنوان بخشی از فرآیند اسلو حاصل شد که به موجب آن اسرائیل حق فلسطینی‌ها را برای این دو منبع به رسمیت شناخت اما همچنان سهم عمده آب را در دست دارد. یک مانع بزرگ بر سر راه یک راه حل "عادلان" برای این مناقشه مداوم نیاز اسرائیل به "امنیت ملی" است. اسرائیل سیاست‌های آبی خود را به وسیله ارتباط دادن "امنیت آب" با الزامات "امنیت ملی" و ادعای اینکه خطوط لوله آب و چاه‌ها در سرزمین‌های فلسطینی اهداف مکرر حملات تروریستی هستند و اینکه فلسطینی‌ها اغلب "آب دزدی" می‌کنند که برای اقامتگاه‌های آن‌ها در سرزمین‌های اشغالی مورد استفاده قرار می‌گیرد (BBC, 2003) در تمام مذاکرات بین اسرائیل و مقامات فلسطینی، حقوق آب فلسطین به طور مداوم به عنوان مساله "مذاکرات وضعیت نهایی" نامیده می‌شود (" B Tselem, 2000) این ابهام به طور موثر یک توافق پایدار را مسدود کرده‌است، به خصوص با توجه به حقوق آب فلسطین نسبت به رود آردن و کوه آسیفر، یا با توجه به تخصیص و دسترسی به آب. برجسب "وضعیت نهایی" یک تاکتیک تاخیری مداوم است که سیاست‌های فعلی را با امید به راه حل آینده که به نظر نمی‌رسد عملی شود، تداوم می‌بخشد. مهم‌تر از آن، ساختار مدیریت آب مشترک ایجاد شده توسط پیمان اسلو دوم به گونه‌ای طراحی شده‌است که عدم تعادل قدرت بین اسرائیل و فلسطین را تقویت کند. در واقع، کمیته آب مشترک اسرائیل و فلسطین به بیش از آنکه ابزاری برای همکاری باشد به عنوان ابزاری برای تسلط توصیف شده‌است. (Selby, 2003b) یکی از مسئولیت‌های JWC بررسی پیشنهادها برای پروژه‌های آبی و صدور مجوز برای پروژه‌های تایید شده

است. با این حال، ثابت شده است که این فرآیند بسیار آهسته و بسیار پیچیده است. مجوزها برای هر مرحله از پروژه‌های جداگانه صادر می‌شوند و فرآیند اغلب چندین ماه طول می‌کشد. نتیجه انحصار بلامنازع اسرائیل بر پروژه‌های توسعه آب در منطقه است.

با توجه به گونه‌شناسی فیشندلر، می‌توانیم نتیجه بگیریم که اسرائیل به کنترل بلامنازع بر روی رود اردن و کوهستان کرانه باختری از طریق تقسیم مداوم امنیت آب با امنیت ملی دست یافته است. در سال ۱۹۶۵، زمانی که سوریه به دنبال منحرف کردن رودخانه باناس بود، اسرائیل به اقدام نظامی متوسل شد و سوریه را مجبور به لغو پروژه کرد. پس از جنگ شش‌روزه، اسرائیل با اشغال بلندی‌های جولان و کرانه باختری و امتناع از عقب‌نشینی به مرز پیش از سال ۱۹۶۷ در اعتراض آشکار به قوانین بین‌المللی، به دنبال بهبود موقعیت هیدرواستراتژیک خود بود. چند دهه بعد، وزیر کشاورزی سابق اسرائیل، رافائل ایتان، ادامه اشغال کرانه باختری توسط اسرائیل را براساس تامین امنیت دسترسی اسرائیل به آب توجیه کرد (Wolf, 1995: 233-234).

اشغال بلندی‌های جولان هرگونه تلاش اعراب برای منحرف کردن آب اردن را مسدود کرد و اسرائیل نیمی از طول رودخانه یرموک را در مقایسه با ۱۰ کیلومتر قبل از جنگ در اختیار داشت. در خاطرات آریل شارون، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، که در مورد جنگ ۱۹۶۷ صحبت می‌کرد، گفته شده: "در حالی که اختلافات مرزی بین سوریه و خودمان از اهمیت زیادی برخوردار بود، موضوع انحراف آب یک مساله جدی زندگی و مرگ بود" (Sharon, 2005: 166).

علاوه بر این، اسرائیل به تجزیه و تحلیل "تاکتیکی" از طریق ترکیب توافقنامه‌های "مغرضانه" آب در توافقنامه‌هایی که ابتدا با اردن و سپس با فلسطینی‌ها امضا کرده بود

متوسل شد. اگر چه آن معاهدات شامل "درگیری آب با کشورهای همسایه" بودند، نتیجه نهایی تخصیص نامتعادلی منابع آب و دوره طولانی "شامل بی ثباتی" بود، که به بقای بیشتر گفتمان جدایی آب اسرائیل کمک می کند.

اسرائیل از هر سه مکانیسم امنیتی تعریف شده توسط فیسنلدلر استفاده کرد. عملیات نظامی و اشغال بلندی های جولان و کرانه باختری ۱۹۶۷ به طور موثر کنترل اسرائیل بر منابع را تحکیم کرد و عصر برتری آب اسرائیل را به طور موثر تثبیت کرد. این امر با جدایی نهادی دنبال شد که در آن توافقات آب در معاهدات صلح با کشورهای ساحلی ضعیف تر قرار گرفتند. در نهایت، تفکیک زبانی بر تمام استراتژی های دیگر تقسیم آب در اسرائیل مقدم بود. این امر به وضوح در بحث آب اسرائیل آشکار می شود. به گفته فرولیچ آب به طور بحث برانگیزی به سلطه سرزمینی، مرزها، شهرک های اسرائیلی در سرزمین های اشغالی و افسانه صحرای پرگل صهیونیست ها مربوط می شد، در نتیجه یک تهدید ضمنی برای سرزمین اسرائیل و / یا ارزش های اسرائیلی بیان می کرد ... صهیونیسم ریشه در ایده "استقرار زمین" و "شکوفایی بیابان" به عنوان یکی از دغدغه های اصلی دولت یهودی در حافظه جمعی یهودیان دارد. بنابراین تامین آب کافی به خودی خود یک ارزش شد، یک عمل نمادین و یک شرط حیاتی برای هویت یهودی - اسرائیلی.

در سال ۲۰۰۲، توسعه لبنان از وازانی اسپرینگز توسط اسرائیل به عنوان تهدیدی برای تامین آب ملی خود در نظر گرفته شد و از این رو در رسانه های اسرائیلی به عنوان یک مساله امنیت ملی به تصویر کشیده شد که تقریباً منجر به یک رویارویی نظامی شد. وزیر زیرساخت سابق اسرائیل در مورد این مساله اظهار نظر کرد و گفت: "اسرائیل نمی تواند

اجازه دهد که این امر بدون واکنش صورت گیرد. برای اسرائیل، آب موضوع بودن یا نبودن، زندگی کردن یا مردن است " (Allouche, 2005: 16)

بقای اسرائیل همواره در معرض خطر توسط مقامات آن قرار داشت و این گفت‌وگوها توسط رسانه‌ها جمع‌آوری و ترویج شد. این اقدامات فوق‌العاده مشروع است که به ناچار منجر به نقض قوانین سیاست‌های عادی و در برخی موارد نقض قوانین بین‌المللی می‌شود، مانند موردی که اسرائیل از پیروی از تعدادی قطعنامه‌های سازمان ملل امتناع می‌کند.

مانند مورد حوزه رود اردن، اختلافات آب در حوزه دجله - فرات بخشی از اختلافات سیاسی بزرگتری است که به زمان امپراتوری عثمانی بر می‌گردد. ترکیه مسائل حل‌نشده بسیاری با سوریه دارد، از جمله استان مورد مناقشه اسکندرون که توسط فرانسه و عراق به ترکیه داده شد، مناقشه طولانی بر سر منطقه نفت‌خیز شمال عراق در موصل و کرکوک که ترکیه با وجود حضور قابل توجه ترکمن‌ها در آنجا از آن محروم شد (Warner, 2008).

گفتمان آب عراق، مانند مصر، بر ایده "حقوق تاریخی" متمرکز است. عراق استدلال می‌کند که "حقوق کسب‌شده" مربوط به "آبیاری اجدادی" خود را از رودخانه‌های دجله و فرات از بین‌النهرین باستان گرفته‌است، بنابراین رودخانه‌ها را به میراث و هویت فرهنگی عراق مرتبط می‌کند. علاوه بر این، عراق ۱,۹ میلیون هکتار زمین کشاورزی در حوزه فرات دارد که شامل سیستم‌های آبیاری اجدادی باقی مانده از دوران سومری می‌شود. در طول توقیف اولیه سد آتاتورک، عراق ترکیه را به نقض قوانین بین‌المللی با اطلاع ندادن به موقع به بغداد و با کاهش میزان جریان به زیر سطح مورد توافق متهم کرد. عراق همچنین به ساخت سدهای جدید و طرح‌های آبیاری که برای کشاورزی و ثبات اقتصادی مضر است اعتراض کرد و خواستار تقسیم عادلانه آب رودخانه‌ها شد.

سوریه همچنین به استدلال "حقوق تاریخی" متوسل شد. با این حال، سوریه با ارتباط دادن این کشور با دیگر مسائل "سیاسی بالا" به دنبال امنیتی کردن این موضوع است. گفتمان رسمی سوریه تاکید کرد که پروژه خط لوله صلح و آب دیگر طرح فروش در واقع، نشانه تلاش ترکیه برای تسلط سیاسی و اقتصادی در منطقه از نظر اقتصادی و سیاسی است. سوریه و عراق، که در سال ۱۹۷۵ به یک درگیری نظامی نزدیک شدند، ناراضیاتی خود از آب را کنار گذاشتند تا به دنبال حمایت اتحادیه عرب از پروژه بزرگ آناتولی ترکیه به نام GAP جدایی استراتژیک باشند. علاوه بر این، سوریه با حمایت (تا سال ۱۹۹۸) حزب کارگران کرد (PKK) - جدایی تاکتیکی به ترکیه فشار آورد (Zeitoun, 2006)

ضمناً سرکوب گسترده کردها توسط ترکیه باعث تقویت احساسات ضد GAP در خارج از کشور شد. فعالان حقوق بشر، سازمان‌های غیردولتی و رسانه‌ها به دلیل نگرانی‌های حقوق بشر به این سد اعتراض کردند، گفتمانی که به آسانی مورد پذیرش مخاطبان بین‌المللی قرار گرفت. مسایل دیگری مانند نگرانی‌های زیست‌محیطی و فرهنگی نیز در مخالفت با سد لیسو مورد استفاده قرار گرفتند. برای مثال، ائتلاف ضد سد با لغو اسکان برای ایجاد فضا برای این مخزن به عنوان شکلی از "پاک‌سازی قومی" موفق به جدایی بیشتر این مساله شد. برخی استدلال کردند که این سد بیشتر منجر به جنگ در خاورمیانه خواهد شد تا تشویق به صلح و تجلی امپریالیسم ترکیه در داخل و خارج از کشور (Warner, 2008)

ترکیه برای حفظ منافع خود ترجیح داد تا همسایگان خود را از طریق استفاده از "قدرت نرم" تحت کنترل درآورد. استراتژی آن استقرار منابع آبی به نفع سیاسی بود. در توافقنامه دو جانبه امضا شده با سوریه در سال ۱۹۸۷، به عنوان مثال، ترکیه حداقل جریان سالانه ۵۰۰

متر مکعب در ثانیه از حوزه فرات به سوریه را تضمین کرد، در حالی که سوریه قول داد حمایت از پ ک ک را در مرزهایش متوقف کند (Warner & Zahrawi, 2012).

با این حال، سیاست آب فرامرزی در میان ترکیه، سوریه و عراق به طور قابل توجهی در دهه اول دهه ۲۰۰۰ بهبود یافت (بک، ۲۰۱۴). در سال ۲۰۰۵، یک طرح دو جانبه (ابتکار فرات - دجله برای هم‌کاری [ای تی سی]) راه‌اندازی شد، و در سال ۲۰۰۸، همکاران با ایجاد یک موسسه آب مشترک موافقت کردند (Beck, 2014). در سال ۲۰۰۹، سوریه و ترکیه همچنین توافق کردند که یک سد مشترک بر روی رود اورنتس، یک آبراه فرامرزی دیگر در منطقه، بسازند. اگرچه این به اصطلاح "سد دوستی" به عنوان "یک پیشرفت در سیاست آبی ترکیه - سوریه" توصیف شده است (Beck, 2014, 7) در سال ۲۰۰۹، یک "نشست بحران" در آنکارا برگزار شد تا در مورد مسائل آب و خشکسالی که منطقه را فرا گرفته است، بحث شود. دوباره هیچ پیشرفتی حاصل نشد، اما این نشست توانست تصویر ترکیه را در داخل و در سطح بین‌المللی بهبود بخشد (Oktav, 2009).

به طور خلاصه، آب یک مساله بسیار محرمانه در حوزه دجله - فرات بود و باقی ماند. هم سوریه و هم عراق در طول دهه‌ها به مکانیزم‌های امنیتی مختلف با توجه به درگیری آبی خود با ترکیه متوسل شده بودند، در حالی که ترکیه بیشتر به "شامل" این حرکت‌های امنیتی از طریق استفاده از "قدرت نرم" متوسل شده بود. با این حال، در ژانویه ۱۹۹۰، ترکیه نیروهای خود را با قطع کردن فرات برای پر کردن سد آتاتورک، و کاهش جریان آب به سوریه و عراق تا ۷۵ درصد، بسیج کرد. عراق تهدید کرده بود که این سد را بمباران خواهد کرد که منجر به تهدید ترکیه برای قطع کامل جریان آب به سوریه و عراق شد. هم سوریه و هم عراق گاهی اوقات از طریق ایجاد درگیری بر سر آب از نظر امنیت

منطقه‌ای و در نتیجه بسیج حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی برای اهداف خود، به جدایی استراتژیک متوسل می‌شوند. علاوه بر این، سوریه با ارتباط دادن مسائل سیاسی پایین (آب) با سیاست‌های بالا (مساله کردها) به جدایی تاکتیکی متوسل شد.

آب آشامیدنی در حوضه نیل

برای درک درگیری فعلی در حوضه نیل، باید به ناچار به میراث استعماری روی آورد. مستعمرات بریتانیا در سال ۱۹۲۹ از مصر بر سودان حمایت کردند و مصر و سودان را بر اتیوپی، اوگاندا و دیگر مناطق حاشیه رود نیل ترجیح دادند (Waterbury, 2002) این امر منجر به معاهدات امضا شده بین این دو طرف به سادگی به نفع حاشیه نشینان پایین دست منحرف نشده بلکه به طور کامل از حاشیه نشینان بالادست محروم شده است (Zeitoun, 2006) بنابراین، مصر برای مدت طولانی قدرت و تو را بر هر گونه توسعه بالادست آب نیل حفظ کرده است. دولت مصر با پشتیبانی یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های منطقه و با استفاده از اهرم "قدرت نرم" قابل توجه، در موقعیت‌های مختلف اعلام کرده است که هر سد سازی در بالادست باید کاسوس بلی باشد که منجر به ورود کم‌تر به مصر شود. (Zeitoun, 2006)

تا همین اواخر، وضعیت مصر به عنوان یک رهبر آبی را نمی‌توان زیر سوال برد. با این حال، به نظر می‌رسد پیشرفت‌های اخیر نشان‌دهنده تغییر در تعادل قدرت هژمونیک است. در نتیجه، در سال ۲۰۱۰، کشورهای بالادست با امضای توافقنامه چارچوب هم‌کاری آشکارا مصر را به چالش کشیدند. علاوه بر این، در سال ۲۰۱۱، اتیوپی برنامه خود را برای ساخت سد رنسانس بزرگ هیدروالکتریکی اتیوپی (آلمان) بر روی نیل آبی، واقع در ۴۵ کیلومتری شرق مرز خود با سودان اعلام کرد. این سد بزرگ قرار است بیش از ۵،۰۰۰

مگاوات برق تولید کند. این پروژه دریاچه‌ای با حجم بیش از ۶۰ میلیارد متر مکعب ایجاد خواهد کرد و هزینه آن در حدود ۵ میلیارد دلار برآورد شده‌است. این پروژه بخشی از یک طرح بزرگ‌تر توسط دولت اتیوپی برای افزایش ظرفیت نیروی برق آبی خود است.

(Hammond, 2013)

اهمیت سد برای اتیوپی را نمی‌توان بیش از حد بیان کرد. این برج که تحت عنوان "برج آب" آفریقا نامگذاری شده‌است، پتانسیل برق آبی عظیمی دارد که نه تنها می‌تواند به اتیوپی بلکه به کل منطقه سود برساند. با این حال، آلمان می‌تواند به سه طریق برای مصر مضر باشد. اول، اگر قرار باشد که پر کردن مخزن پشت سد در طول یک رشته از سال‌ها که در آن جریان رود نیل آبی پایین بود و خود مخزن سد اسوان پایین بود، انجام شود، ممکن است مصر قادر به برداشت آب کافی برای تامین تمام نیازهای کشاورزی خود نباشد. دوم، اگر عملیات آلمان به خوبی با عملیات سد بلند اسوان هماهنگ نبود، مصر می‌توانست کمبود آب داشته باشد. سوم اینکه، مصر نیز می‌تواند به طور منفی تحت تاثیر برداشت‌های آبیاری بالادست قرار گیرد. به عنوان مثال، سودان ممکن است وسوسه شود تا برداشت آبیاری خود را افزایش دهد، چرا که آلمان افزایش جریان پایین تابستانی را فراهم خواهد کرد. (Whittington, Waterbury, & Jeuland, 2014: 7)

کاملاً قابل درک است که مصر این سد را یک تهدید جدی می‌داند. شایان ذکر است که ارزیابی جامعی از تاثیر دقیق این سد بر توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی مصر هنوز تولید نشده‌است. مخالفان این سد بر فجایع اقتصادی، سیاسی و بشردوستانه که ممکن است در اثر پر شدن این سد رخ دهد و اجرا شود، تاکید می‌کنند حالی که حامیان این سد تمایل دارند تا تصویر چندان غم‌انگیزی را نقاشی کنند با این وجود، اعلام یک کمپین چند

سطحی هماهنگ از سوی دولت مصر برای تلاش و مسدود کردن ساخت سد به راه انداخت. مصر در ابتدا به تهدید استفاده از نیروی نظامی و سپس به دیپلماسی متوسل شد و از قدرت نرم خود برای متوقف کردن سرمایه گذاری در سد استفاده کرد.

در سطح منطقه‌ای با نام‌نویسی از حمایت‌های سیاسی و مالی عربستان سعودی و تشدید هم‌کاری با دیگر کشورهای آفریقایی به ویژه کشورهای حوزه نیل و همسایگان اتیوپی. در سطح بین‌المللی، این کشور در برابر تقاضای مشخص شده برای امنیت آب مصر، موضوع امنیت ملی و منطقه‌ای، فعالیت می‌کند. رئیس‌جمهور سابق محمد مورسی اعلام کرد که "همه گزینه‌ها آزاد هستند" و مقامات مصری آشکارا پیشنهاد توسل به نیروی نظامی را دادند.

از نظر تاریخی، مصر کنترل خود را بر آب‌های نیل به سه روش تحکیم کرده است: از طریق معاهدات موجود که به دوران استعمار بر می‌گردد و به مصر بیش‌ترین سهم از آب نیل را می‌دهد؛ با ایجاد زیرساخت‌های هیدرولیکی عظیم مانند سد بلند اسوان؛ و از طریق استفاده از ساختارهای نهادی که قدرت هژمونیک او مانند ابتکار عمل حوزه نیل را تداوم بخشید، در کنار هم قرار دهند. اساس تمام موارد بالا، جدایی زبانی است. اظهاراتی مانند "نیل خط خون مصر است" و "اگر سهم ما از آب نیل کاهش یابد، خون ما جایگزین خواهد شد"، انتخاب و پخش مکرر در تلویزیون ملی یک حس فوریت و خطر قریب‌الوقوع ایجاد کرد، بنابراین برابر کردن آب نیل با خون مصر انجام شد. این گفتمان به یک حس وضعیت جنگ گونه متوسل شد و از مصریان خواست تا متحد شوند و علیه این شر قریب‌الوقوع قیام کنند که آن‌ها را نه تنها از آنچه که به حق آن‌ها است محروم می‌کند بلکه آن‌ها را از علت وجودی شان محروم می‌کند.

این اظهارات به ندرت مبالغه‌آمیز و یا به اصطلاح شاعرانه است که پراثر حرارت آن لحظه به وجود می‌آید. نیل عمیقاً در ذهن مصر حک شده‌است که تصویر نیل بدون مصر و بالعکس به سختی ممکن است. مصریان باستان به خدای نیل اعتقاد داشتند و او را به صورت فصلی برای کسب نعمت‌های خود هدیه می‌کردند. "سرود نیل" که تخمین زده می‌شود در حدود ۲۱۰۰ قبل از میلاد نوشته شده‌است رود نیل را به عنوان زندگی ای که مصر را حفظ می‌کند توصیف می‌کند (Thatcher, 1907: 79-83) هرودوت مصر را به عنوان "هدیه نیل" توصیف کرد. در دوران مدرن، یکی از مشهورترین ترانه‌هایی که کودکان در ابتدا یاد می‌گیرند این است: "مصر مادر من است، نیل خون من است" این آهنگ تقریباً جاودانه است. حتی یک مصری زنده، جوان یا پیر وجود ندارد که آن را از بر نداند.

به طور خلاصه، با توجه به نظریه بوزان، در مورد مصر، آب نیل مساله امنیتی است: مرجع. تصمیم اتیوپی برای ساخت سد بزرگ رنسانس اتیوپی می‌تواند محرک حرکت امنیتی کردن باشد. بازیگر یا بازیگران امنیتی رهبران مصر هستند و مخاطبان مورد نظر مردم مصر و همچنین جامعه بین‌المللی به ویژه تصمیم گیرندگان در کشورهای کمک‌کننده هستند.

در ۲۳ مارس ۲۰۱۵، رئیس‌جمهور مصر عبدالفتاح السیسی بیانیه اصول آلمان را با سودان و اتیوپی امضا کرد. این حرکت از تایید نسبی عمومی و رسمی برخوردار بود. علاوه بر این، رئیس‌جمهور مصر در پارلمان اتیوپی سخنرانی کرد که در آن گفت "نیل مانند بندناف است که مصر و اتیوپی را به هم پیوند می‌دهد"، در استعاره‌ای که نشان‌دهنده "سرنوشت مشترک" دو کشور است. شاید لازم به ذکر باشد که رئیس‌جمهور مصر به نشانه

حسن نیت از ۲۷ کارگر اتیوپیایی که در اوایل ماه می ۲۰۱۵ پس از نجات توسط نیروهای مسلح مصر در لیبی به قاهره رسیدند، استقبال کرد. بررسی دیپلماتیک بحران سد توسط السینسی حرکت به سمت "غیر امنیتی کردن" درگیری آب مصر با اتیوپی یا تلاش برای "مهار" قدرت در حال ظهور اتیوپی هنوز روشن نیست.

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شده است تا نظریه فرقه بندی در حوزه رودخانه های آردن، کرانه باختری آسوفر، حوزه دجله - فرات و در نهایت حوزه نیل به کار گرفته شود. در هر چهار مورد، جدایی مسائل آب در چارچوب نارضایتی سیاسی بزرگ تر که از زمان استعمار به ارث رسیده است، رخ داده است. محرک در همه موارد کمبود واقعی آب بود. بازیگران امنیتی در همه موارد تصمیم گیرندگان بودند، در مورد حوزه دجله - فرات، ان جی اوها و فعالان حقوق بشر نیز بازیگران امنیتی بودند. مخاطبان هدف در همه موارد شامل مردم ملی و بین المللی و همچنین تصمیم گیرندگان در کشورهای کمک کننده (در مورد حوزه دجله - فرات و حوزه نیل) بودند. چندین مکانیسم تفکیک همزمان در همه موارد مورد استفاده قرار گرفت. در مورد کرانه باختری، برای مثال، جذب منابع (برش ساختاری) با کمیته های مشترک مدیریت آب (برش نهادی) دست به دست هم دادند. در همه موارد، زبان نقش حیاتی در جدایی منابع آب ایفا می کند، به خصوص در مورد مصر و اسرائیل که در آن ارزش نمادین آب و زمین با سنت های مذهبی به ارث برده شده از دوران باستان پیوند نزدیکی دارد.

منابع

- 1) Address given by the UN secretary-general to the Association of American Geographers' annual meeting in New York held on 1 March 2000.
- 2) For a list of U N Security Council resolutions directly critical of Israel for violations of UN Security Council resolutions, the UN Charter, the Geneva Conventions, international terrorism or other violations of international law see Hammond, (2010). <http://www.foreignpolicyjournal.com/2010/01/27/rogue-state-israeli-violations-of-u-nsecurity-council-resolutions/>
- 3) See <http://egyptianchronicles.blogspot.com/2013/06/cairo-universitys-report-onethiopias.html>
- 4) See <http://www.tigraionline.com/articles/article121230.html>
- 5) See Al Arabiya News at, <http://english.alarabiya.net/en/perspective/analysis/2013/06/12/Damning-the-dam-Egypt-opens-floodgates-against-Ethiopia.html>; The Telegraph at, <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/africaandindianocean/egypt/10113407/Egypt-all-options-open-in-Nile-dam-row-with-Ethiopia.html>; The Guardian at <http://www.theguardian.com/global-development/poverty-matters/2014/apr/16/nile-dam-study-egyptian-indignation-ethiopia238> India Quarterly 73(2)
- 6) References
- 7) Allan, T. (2000). *The Middle East water question: Hydro politics and the global economy* (new edn.). New York: I.B. Tauris.
- 8) Allan, J., & Mallat, C. (1995). *Water in the Middle East: Legal, political, and commercial implications*. New York, NY: St. Martin's Press.
- 9) Allouche, J. 2005. *Water nationalism: An explanation of the past and present conflicts in Central Asia, the Middle East, and the Indian Subcontinent*. (PhD Thesis). Institut Universitaire de Hautes Etudes Internationales, Université de Genève, Switzerland.
- 10) Bajpai, K. (2000). *Human security: Concept and measurement* (Kroc Institute occasional paper no. 19). University of Notre Dame, J. B. Kroc Institute for International Peace Studies. Retrieved from http://www.conflictrecovery.org/bin/Kanti_Bajpai-Human_Security_Concept_and_Measurement.pdf

- 11) BBC. (2003, June 16). Water wars leaves Palestinians thirsty. Retrieved 16 March 2017 from http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/2982730.stm
- 12) Beck, A. (2014). Drought, dams, and survival: Linking water to conflict and cooperation in Syria's civil war. *International Affairs Forum*, 5(1), 11–22. doi:10.1080/23258020.2013.864877
- 13) B'Tselem. (2000). Thirsty for a solution: The water crisis in the Occupied Territories and its resolution in the final status agreement (LAW, Legal Brief Paper Series). Retrieved 16 March 2017 from http://www.btselem.org/water/oslo_accords
- 14) Bulloch, J., & Darwish, A. (1993). *Water wars: Coming conflicts in the Middle East*. London: Victor Gollancz.
- 15) Buzan, B., Waeber, O., & de Wilde, J. (1998). *Security: A new framework for analysis*. London: Lynne Rienner Publishers.
- 16) Cooley, J. (1984). The war over water. *Foreign Policy*, No. 54, pp. 3–26.
- 17) Davidsen, P. (2010). Hydro solidarity as water security in the Okavango River basin. In K.
- 18) Wagerich & J. Warner (Eds), *The politics of water: A survey* (pp. 68–95). Routledge, London; New York, NY: Oxford University Press.
- 19) Falkenmark, M. (1990). Global water issues facing humanity. *Journal of Peace Research*, 27(2), 177–190.
- 20) Feitelson, E. (2000). The ebb and flow of Arab–Israeli water conflicts: Are past
- 21) confrontations likely to resurface? *Water Policy*, 2000(2), 343–363.
- 22) Fischhendler, I. (2015). The securitization of water discourse: Theoretical foundations, research gaps and objectives of the special issue. *International Environmental*
- 23) *Agreements: Politics, Law and Economics*, 15(3), 245–255. Retrieved 16 March 2017, from <http://link.springer.com/article/10.1007%2Fs10784-015-9277-6>
- 24) Fröhlich, C. J. (2012). Security and discourse: The Israeli-Palestinian water conflict.
- 25) *Conflict, Security & Development*, 12(2), 123–148. Retrieved 16 March 2017, from
- 26) <http://dx.doi.org/10.1080/14678802.2012.688290> Greco, F. (2005). The securitization of the Disi Aquifer: A Silent conflict between Jordan and Saudi Arabia. Presentation given at First Workshop on Hydro-Hegemony, 21/22 May 2005, King's College London, London, UK.

- 27) Hammond, J. (2010, January 27). Rogue state: Israeli violations of U.N. security council resolutions. *Foreign Policy Journal*. Retrieved from <http://www.foreignpolicyjournal.com/2010/01/27/rogue-state-israeli-violations-of-u-n-security-council-resolutions/>
- 28) Hammond, M. (2013). *The Grand Ethiopian Renaissance Dam and the Blue Nile*.
- 29) Implications for transboundary water governance (GWF Discussion Paper 1307).
- 30) Canberra, Australia: Global Water Forum. Retrieved 16 March 2017 from <http://www.globalwaterforum.org/2013/02/18/the-grand-ethiopian-renaissance-dam-and-the-bluenile-implications-for-transboundary-water-governance/>El-Sayed and Mansour 239
- 31) Haq, M. (1994). *New imperatives of human security* (RGICS Paper No. 17). New Delhi: Rajiv Gandhi Institute for Contemporary Studies. Retrieved 16 March 2017 from <http://www.rgics.org/pdf1/wpo-17.pdf>
- 32) Hillel, D. (1994). *Rivers of Eden: The Struggle for Water and the Quest for Peace in the Middle East*. New York: Oxford University Press.
- 33) Katz, D., & Fischhendler, I. (2011). Spatial and temporal dynamics of linkage strategies in Arab–Israeli water negotiations. *Political Geography*, 30(1), 13–24.
- 34) Mason, S. (2004). *From conflict to cooperation in the Nile Basin*. Zurich, Switzerland: Center for Security Studies, ETH Zurich.
- 35) Mirumachi, N. (2013, December). *Securitizing shared waters: An analysis of the*
- 36) *hydropolitical context of the Tanakpur Barrage project between Nepal and India*. *The Geographical Journal*, 179(4), 309–319.
- 37) Myers, N. (1993). *Ultimate security: The environmental basis of political stability*. New York, NY: Norton.
- 38) Naff, T., & Matson, R. (1984). *Middle East water: The potential for conflict or cooperation*.
- 39) In T. Naff & R. Matson (Eds), *Water in the Middle East: Conflict or cooperation?*
- 40) (Westview Replica Edition). Boulder, CO: Westview Press.
- 41) Ohlsson, L. (1995). *Hydro politics: Conflicts over water as a development constraint*. London: Zed Books.
- 42) Oktav, O. Z. (2009). Transition from enmity to ‘common fate’ rhetoric: Water issue in Turkish–Iraqi–Syrian Relations. *The Turkish Yearbook of International Relations*, 40, 71–90.

- 43) Schulz, M. (1995). Turkey, Syria and Iraq: A hydro political security complex. In L. Ohlsson(Ed.), *Hydro politics: Conflicts over water as a development constraint* (pp. 84–117). London: Zed Books.
- 44) Selby, J. (2003a). Dressing up domination as ‘cooperation’: The case of Israeli–Palestinian water relations. *Review of International Studies*, 29(1), 121–138.
- 45) ———. (2003b). *Water, power, and politics in the Middle East*. London: I. B. Tauris.
- 46) ———. (2005). *Joint mismanagement: Reappraising the Oslo water regime*. Paper
- 47) Presented at the *Water for Life in the Middle East: 2nd Israeli–Palestinian International Conference*, Israel/Palestine Center for Research and Information, Antalya, Turkey, 20–12 October 2004. Retrieved 16 March 2017 from <http://www.ipcri.org/index1.html>
- 48) Sharon, A. (2005). *Warrior: An autobiography* (Trans. David Chanoff). New York, NY: Simon & Schuster.
- 49) Soffer, A. (1999). *Rivers of fire: The conflict over water in the Middle East*. New York, NY: Rowman & Littlefield Publishers Inc.
- 50) Starr, J. R., & Stoll, D. C. (1988). *Water for the year 2000*. In J. R. Starr & D. C. Stoll (Eds), *The politics of scarcity: Water in the Middle East*. Boulder, CO: Westview Press.
- 51) Thatcher, O. (Ed.). (1907). *The library of original sources vol. I: The ancient world* (pp.79–83). Milwaukee, WI: University Research Extension Co. Retrieved May 2015 from <http://www.fordham.edu/halsall/ancient/hymn-nile.asp>
- 52) Turton, A. (2003). *The political aspects of institutional developments in the water sector: South Africa and its international river basins* (PhD Thesis). Department of
- 53) International Politics, Faculty of Humanities, University of Pretoria, Pretoria, South Africa.
- 54) Warner, J. (2008). Contested hydro hegemony: Hydraulic control and security in Turkey. *Water Alternatives*, 1(2), 271–288. ———. (2011). *Flood planning: The politics of water security*. London: IB Tauris.
- 55) Warner, J., & Zahrawi, N. (2012). Hegemony and asymmetry: Multiple-chessboard games on transboundary rivers. *International Environmental Agreements*, 12, 215–229. *India Quarterly* 73(2)
- 56) Waterbury, J. (2002). *The Nile Basin: National determinants of collective action*. New Haven, CT: Yale University Press.
- 57) Weaver, O. (2011). Politics, security, theory. *Security Dialogue*, 42, 465.

- 58) Whittington, D., Waterbury, J., & Jeuland, M. (2014). The Grand Renaissance Dam and prospects for cooperation on the Eastern Nile. *Water Policy*, 16(4), 595–608.
- 59) Wolf, A. T. (1995, September). International water dispute resolution: The Middle East multilateral working group on water resources. *Water International*, 20(3), 141–150.
- 60) Zeitoun, M. (2006). Hydro-hegemony: A framework for analysis of trans-boundary water conflicts. *Water Policy*, 8, 435–460.
- 62) ———. (2007). Violations, opportunities and power along the Jordan River: Security studies theory applied to water conflict. *Water Resources in the Middle East*, 2, 213–223.

